

مسلسل: ۱۸۴۴۰

شهریور ۱۴۰۱

تغییر نخست‌وزیر در انگلیس و تداوم چالش‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی



دفتر مطالعات سیاسی



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۸۴۴۰

کد موضوعی: ۲۶۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تغییر نخست‌وزیر در انگلیس و تداوم چالش‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی

نام دفتر: مطالعات سیاسی

تهیه و تدوین: فاطمه سلیمانی پورلک

ناظر علمی: مهدی امیری

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. انگلیس

۲. لیز تراس

۳. نخست‌وزیر

۴. سیاست خارجی



تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۶/۲۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۲.....	۱. تعلقات حزبی و رویکرد سیاسی لیز تراس
۵.....	۲. لیز تراس و میراث سیاست خارجی بوریس جانسون
۶.....	۳. چالش‌های لیز تراس در حوزه سیاست خارجی
۱۵.....	نتیجه‌گیری و پیشنهادات راهبردی



تغییر نخست‌وزیر در انگلیس و تداوم چالش‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی

مقدمه

قدرت سیاسی در انگلیس طی ۱۲ سال گذشته در اختیار محافظه‌کاران بوده و حزب حاکم طی ۶ سال اخیر چهار نخست‌وزیر را تجربه کرده است. آخرین تغییر در این زمینه به استعفای بوریس جانسون بازمی‌گردد که در پی رسوایی‌های سیاسی و حزبی از جمله نقض مقررات و محدودیت‌های مربوط به پاندمی کرونا معروف به رسوایی «پارتی‌گیت» و کاهش حمایت از دولتش در نتیجه کناره‌گیری ۵۰ وزیر و نماینده پارلمان، در ۱۶ تیرماه مجبور به استعفا از مقام نخست‌وزیری شد.

متعاقب کناره‌گیری جانسون، رقابت درون‌حزبی بر سر ریاست حزب محافظه‌کار و احراز مقام نخست‌وزیری میان لیز تراس وزیر خارجه بوریس جانسون و ریشی سوناک وزیر دارایی سابق درگرفت. درنهایت لیز تراس با کسب ۵۷/۴ درصد آرای اعضای حزب محافظه‌کار (۸۱.۳۲۶ رأی) در مقابل ریشی سوناک با کسب ۴۲/۶ درصد (۶۰.۳۹۹ رأی) به پیروزی رسید و روز ۵ سپتامبر (۱۴ شهریور) به‌عنوان نخست‌وزیر، جانشین بوریس جانسون شد. این مقام تا برگزاری انتخابات سراسری در سال ۲۰۲۴ به‌عهده او خواهد بود. لیز تراس پنجاه‌وششمین نخست‌وزیر انگلیس و سومین نخست‌وزیر زن در تاریخ این کشور پس از مارگارت تاچر و ترزا می است. به عقیده برخی تحلیل‌گران، تراس گام

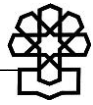
در راه مارگارت تاچر، اولین نخست‌وزیر زن انگلیس که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ حکومت کرد و ترزا می که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ این سمت را بر عهده داشت، می‌گذارد. اگرچه نخست‌وزیر جدید تمایل دارد که شبیه تاچر جلوه کند، اما واقعیت این است که اعضای حزب محافظه‌کار چنین تصویری از وی ندارند و بیشتر تحت تأثیر حمایت بوریس جانسون به او رأی داده‌اند.

تراس در وضعیتی دولت را تحویل می‌گیرد که انگلیس در داخل با بحران‌هایی مانند افزایش تورم، خطر رکود و افزایش قیمت انرژی و در خارج با معماهایی نظیر برگزیت، جنگ اوکراین و روسیه و مذاکرات هسته‌ای با ایران مواجه است. چالش‌هایی که بروز هرگونه اشتباه یا ناتوانی در مدیریت آنها می‌تواند هزینه سیاسی بسیار سنگینی نه فقط برای کشور انگلیس که برای حیات سیاسی لیز تراس به‌همراه داشته باشد.

گزارش پیش‌رو ضمن بررسی ابعاد و وجوه مختلف سیاست خارجی لیز تراس به برآورد الگوی رفتاری انگلیس در برخورد با ایران به‌ویژه در مذاکرات هسته‌ای می‌پردازد تا از رهگذر آن به دلالت‌های راهبردی مناسب برای محافل تصمیم‌گیرنده کشورمان نائل آید.

۱. تعلقات حزبی و رویکرد سیاسی لیز تراس

پیشینه حیات سیاسی لیز تراس حکایت از تغییر رویکرد و مواضع او در طول سالیان گذشته دارد؛ از مخالفت با تداوم نظام سلطنتی در انگلیس و طرفداری از استقرار نظام جمهوری در این کشور تا رسیدن به دومین مقام عالی‌رتبه سیاسی به‌عنوان نخست‌وزیر، از مخالفت با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا تا حمایت از برگزیت و تعهد به اجرای آن. نکته درخور توجه آنکه اندکی بعد از حمایت از برگزیت، لیز تراس تصدی وزارت امور



خارج را عهده‌دار شد. به نظر می‌رسد هر چه تراس به حزب محافظه‌کار نزدیک‌تر شده و مراتب قدرت را به تدریج طی کرده، به عمل‌گرایی (Pragmatism) بیشتری روی آورده است. رویکرد و رویه عمل‌گرایانه او موجب شده تا بسیاری از رقبا و حتی هم‌حزبی‌هایش او را دارای شخصیت بی‌ثبات و منفعت‌جوی سیاسی معرفی کنند که به راحتی در مواضع خود دچار چرخش می‌شود.

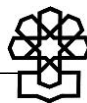
تراس در نهایت نیز در رقابت درون‌حزبی با کسب ۵۷/۴ درصد آرا توانست به پیروزی دست یابد و این نخستین بار است که کاندیدایی با کمتر از ۶۰ درصد آرای حزبی از میان محافظه‌کاران به نخست‌وزیری می‌رسد. از این دیدگاه، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که تراس مقبولیت لازم و معمول را در میان هم‌حزبی‌هایش ندارد. شایان ذکر است که سنجش افکار عمومی نیز از میزان اقبال اندک مردم انگلیس به نخست‌وزیر جدید حکایت دارد. پس از انتخاب لیز تراس به‌عنوان نخست‌وزیر، نظرسنجی‌هایی از سوی حزب محافظه‌کار انجام شد که نشان می‌داد افکار عمومی این کشور به شعارها و توان تراس به‌عنوان نخست‌وزیر اعتماد ندارند و بر این باورند که او نمی‌تواند اقتصاد این کشور را سامان دهد و شعارهایش را جامه عمل بپوشاند. این نظرسنجی‌ها نشان داده که نیمی از مردم از انتخاب تراس به‌عنوان نخست‌وزیر انگلیس ناراضی بوده و ۶۷ درصد نیز به کابینه او اعتماد ندارند.

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که ریشی سوناک به‌لحاظ ایده‌پردازی و تجربه فراوان در زمینه مسائل مالی که امروز مبتلابه اصلی اروپا و انگلیس است از لیز تراس قوی‌تر بود، اما عملاً حزب محافظه‌کار تراس را به او ترجیح داد. دلیل این امر را احتمالاً باید در حمایت جدی بوریس جانسون از وی دانست. چرایی حمایت جانسون و تلاش برای تأثیرگذاری بر آرای حزبی به چشم‌انداز او از آینده قدرت سیاسی خود بازمی‌گردد.

به این معنا که او سودای بازگشت به قدرت را دارد و چنانچه سوناک به پیروزی می‌رسید، کنار زدن او از قدرت کار ساده‌ای نبود، درحالی‌که رقابت با تراس با توجه به جایگاه ضعیف‌تر آن در حزب به مراتب آسان‌تر خواهد بود.

افزون بر این، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که حزب کارگر در ماه‌های اخیر توانسته در جلب افکار عمومی موفق عمل کند و ۹ درصد به محبوبیت خود بیفزاید. در شرایطی که حزب محافظه‌کار با اتحادیه‌های کارگری و کارمندان و کارکنان بخش دولتی درگیر اختلاف است، تراس قادر به کسب پیروزی برای محافظه‌کاران نخواهد بود. تنها گزینه‌ای که احتمال پیروزی حزب محافظه‌کار بر حزب کارگر را افزایش می‌دهد، بوریس جانسون است. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که جانسون و هم‌حزبی‌هایش برای باز نگاه داشتن مسیر بازگشت وی به قدرت دست به انتخاب تراس به جای سوناک زده‌اند. بنابراین، مهمترین عامل در قدرت‌یابی تراس، ارتباط سیاسی نزدیک او با حلقه هواداران بوریس جانسون در داخل حزب محافظه‌کار است. نحوه چینش وزرای کابینه هم نشان از تلاش نخست‌وزیر جدید برای حفظ این ارتباط دارد. از این‌رو است که لیز تراس با حمایت بوریس جانسون و جناح طرفدار او در حزب لیبرال‌دموکرات توانست انتخابات را ببرد.

اصول فکری محافظه‌کاران که مشخصاً در دوران نخست‌وزیری مارگارت تاچر در رأس حزب محافظه‌کار انگلیس و در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ریگان در رأس حزب جمهوری‌خواه آمریکا صورت‌بندی شد، مبتنی بر لیبرال‌دموکراسی است. بر این مبنای فکری، اصل بازار آزاد و کاهش نقش دولت در حوزه اقتصاد و اصل مداخله‌گری و جنگ‌طلبی در حوزه سیاست خارجی تئوریزه شد. بنابراین، می‌توان گفت حزبی در انگلستان همچنان بر مسند قدرت نشسته که براساس تعلقات راست‌گرایانه افراطی به سیاست خارجی جنگ‌طلب و محافظه‌کاری مالی گرایش دارد.



۲. لیز تراس و میراث سیاست خارجی بوریس جانسون

بوریس جانسون در حالی از نخست‌وزیری انگلیس کناره گرفت که کشورش را درگیر بحران‌های مختلفی کرده و در نتیجه، نخست‌وزیر جدید را با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه ساخته است. مهمترین چالش لیز تراس در عرصه داخلی، وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی و چشم‌انداز نومیدکننده آن است. اقتصاد انگلیس در آستانه رکود قرار دارد، فشار تورم دورقمی به شدت رو به افزایش است، تحت تأثیر افزایش بهای سوخت و مواد غذایی، تعداد جمعیت فقیر و محتاج افزایش یافته و پوند کاهش شدیدی را در برابر دلار تجربه کرده است. در چنین شرایطی، در بعد داخلی حزب حاکم محافظه‌کار با بحران بی‌اعتمادی شهروندان انگلیسی در نتیجه ناکامی‌ها و رسوایی‌های متعدد بوریس جانسون دست‌وپنجه نرم می‌کند.

بخشی از چالش‌ها و بحران‌های داخلی در انگلیس معلول و پیامد سیاست خارجی بوریس جانسون در دوره تصدی قدرت است. جانسون تحت تأثیر وعده ترامپ، انگلیس را از جمع دولت‌های اتحادیه اروپا خارج کرد. ترامپ به جانسون وعده داده بود که پای انگلیس را به بازارهای جدیدی از جمله در غرب آسیا باز کند، اما به وعده خود عمل نکرد.

اینک، لیز تراس از جریان راست افراطی حزب محافظه‌کار بر آن است که از نظام سرمایه‌داری دفاع کند و به دنبال سامان‌دهی شرایط مالی کشور باشد. تراس قصد دارد با کاهش مالیات سرمایه‌داران میزان سرمایه‌گذاری آنان را افزایش داده تا باعث تولید و اشتغال در کشور شود. او وعده کاهش قیمت بنزین و حامل‌های انرژی مانند برق و آب را داده، اما به نظر می‌رسد با توجه به تحریم‌هایی که از دوره جانسون علیه روسیه وضع شده، در این مورد موفق نشود. جانسون در همسویی با واشنگتن تا آنجا پیش رفت که

در برخورد با روسیه در جنگ اوکراین و تحریم مسکو بسیار تندرمانه‌تر از سایر کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و آلمان عمل کرد.

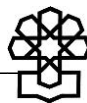
بنابراین، صرفاً یک بحران و چالش در برابر نخست‌وزیر جدید انگلیس وجود ندارد که وقت خود را صرف مواجهه با آن کند، بلکه او باید به‌طور همزمان، سیاست‌هایش را در چندین حوزه بحرانی به پیش برد. در چنین شرایطی، لیز تراس به‌وضوح نشان داده که هیچ برنامه مشخصی جهت هدایت صحیح و منطقی سیاست و اقتصاد کشور بحران‌زده‌اش ندارد. تحلیل‌گران معتقدند با توجه به مشکلات فراروی نخست‌وزیر جدید در درون و بیرون حزب، کار بر وی دشوار خواهد شد. کما اینکه بسیاری از اتحادیه‌های کارگری اعلام کرده‌اند که اعتصابات را از سر خواهند گرفت. مخصوصاً که بنا بر بسیاری از پیش‌بینی‌ها در ماه‌های آینده، آثار تورمی ناشی از جنگ اوکراین افزایش خواهد یافت و طبیعتاً این تورم دامن‌گیر انگلیس نیز خواهد شد.

۳. چالش‌های لیز تراس در حوزه سیاست خارجی

همان‌گونه که اشاره شد، سیاست خارجی بوریس جانسون نه‌تنها دولت را در صحنه بین‌المللی در وضعیت‌های معماگونه‌ای قرار داده، بلکه جامعه را نیز درگیر چالش‌های سخت و بحران‌های حاد کرده است. معماها، چالش‌ها و بحران‌هایی که مدیریت آنها به دولت لیز تراس رسیده است.

۳-۱. جنگ روسیه و اوکراین

اولین و مهمترین مسئله سیاست خارجی لیز تراس جنگ اوکراین و مدیریت برخورد با



روسیه است. شواهد حکایت از آن دارند که لیز تراس رویکرد و رویه نخست‌وزیر سابق را در جانبداری از کی‌یف در مقابل مسکو و مخالفت با صلح میان دو طرف ادامه خواهد داد، اما مسئله این است که در عمل به تعهدات حمایت‌گرانه سیاسی و نظامی از اوکراین ناتوان خواهد بود. گذشته از اینکه تعلق بوریس جانسون و لیز تراس به حزب حاکم محافظه‌کار آنها را در یک جبهه واحد در کنار اوکراین قرار می‌دهد، اما دلایل راهبردی کلان را می‌توان برای یکسانی مواضع این دو برشمرد.

اول اینکه، اسناد امنیت ملی انگلیس، روسیه را به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید ملی تعریف کرده‌اند و از این‌رو، برداشت انگلیسی‌ها آن است که چنان‌چه جنگ اوکراین بتواند به تضعیف روسیه بینجامد، تهدیدهای امنیتی روسیه علیه کشورشان نیز کاهش خواهد یافت. به همین دلیل، تراس بعد از پیروزی در رهبری حزب حاکم محافظه‌کار و به‌عنوان نخست‌وزیر جدید صراحتاً بر «موضع جنگ‌طلبانه و تشدید تحریم‌ها علیه روسیه و کمک نظامی به اوکراین» تأکید کرد. مکالمه تلفنی تراس یک روز پس از احراز مقام نخست‌وزیری با زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین و تکرار حمایت بی‌دریغ دولت خود از این کشور را می‌باید در این راستا و ادامه سیاست جانسون^۱ تحلیل و ارزیابی کرد.

دوم اینکه، لیز تراس نیز همانند سلف خود در ضدیت با روسیه همسو با ایالات متحده عمل می‌کند. دلیل این همراهی را باید در وضعیت انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا و نزدیکی بیشتر با آمریکا جستجو کرد. در صورت تداوم فرسایشی شدن جنگ در اوکراین، نقش و نفوذ ناتو برای تأمین امنیت اروپا برجسته‌تر خواهد شد. در این بستر انگلستان امکان نقش‌آفرینی در مسائل مختلف اتحادیه اروپا اعم از امنیتی،

۱. نخست‌وزیر وقت انگلیس از زمان شروع بحران تا پایان تصدی خود در این مقام سه سفر به نشانه حمایت تمام‌عیار به اوکراین داشته است.

دیپلماتیک، نظامی و دفاعی را خواهد یافت. اهمیت موضوع از آنجاست که گرچه انگلیس از اتحادیه اروپا خارج شده، اما عضویت در ناتو را حفظ کرده و به همین واسطه می‌تواند با تأثیرگذاری بر تحولات اتحادیه اروپا اهداف و منافع خود را تأمین کند. در چنین شرایطی، انگلیس و همچنین آمریکا استقرار نظم جدید موردنظر خود در اروپا در برابر روسیه را پیگیری خواهند کرد. از این‌رو است که لیز تراس همچنان سیاست تداوم فرسایشی شدن جنگ در اوکراین و تحریک روسیه را با همراهی آمریکا در پیش خواهد گرفت.

پرواضح است که سیاست او به صف‌بندی موجود در قبال جنگ اوکراین دامن می‌زند؛ در یک صف ائتلاف «واشنگتن - لندن» قرار دارد که به‌دنبال تداوم و تشدید و به نوعی فرسایشی‌کردن جنگ اوکراین با هدف زمین‌گیر کردن روسیه است. در صف مقابل، «ائتلاف سه‌گانه اروپایی آلمان - فرانسه - ایتالیا» قرار دارد که سعی می‌کنند به هر نحوی که شده، شرایط را برای تعدیل و فروکش کردن جنگ در اوکراین هموار کنند تا عواقب و تأثیرات مخرب کمتری برای اروپا داشته باشد هرچند از سیاست تضعیف روسیه نیز استقبال می‌کنند.

با وجود این، نخست‌وزیر جدید انگلیس به‌رغم پایبندی به تحریم‌های ضدروسی، اما ناگزیر است به دو دلیل در برابر روسیه موضع متعادل‌تری نسبت به بوریس جانسون اتخاذ کند؛ اول اینکه، او فاقد آن خصومت شخصی است که نخست‌وزیر پیشین با روسیه داشت، چراکه مسکو اسنادی از فساد شخصی جانسون را منتشر کرد و از این‌رو خصومت او جنبه شخصی هم یافته بود. دوم و مهم‌تر اینکه، مسکو در مقابله با تحریم‌های اروپا به اهرم وابستگی گازی کشورهای اروپایی به خود متوسل شده و به‌رغم سرمایه‌گذاری‌های سنگین در خطوط نورداستریم، در مقاطعی صادرات گاز به اروپا متوقف شده است. در چنین شرایطی لیز تراس به‌عنوان نخست‌وزیر در شرایط دشواری قرار گرفته، چراکه



براساس شعارهای اقتصادی انتخاباتی‌اش ناگزیر از اقناع افکار عمومی است. از یک‌سو، موفقیت او در این امر پیوند عمیقی با تصمیماتش در حوزه سیاست خارجی به‌ویژه در برابر روسیه از حیث مدیریت بها و هزینه انرژی برای شهروندان انگلیسی دارد. از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی، نخست‌وزیر جدید را در تحقق وعده‌های حمایت‌گرانه و ادامه کمک‌ها به اوکراین عاجز ساخته است. از این‌رو، تراس ناگزیر از اتخاذ موضع متعادل‌تری نسبت به سلف خود در برابر روسیه و موضوع اوکراین خواهد بود، اما مشخص نیست که تا چه حد در این زمینه کامیاب باشد.

۲-۳. مدیریت برگزیت و روابط با اروپا

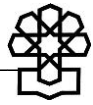
دومین چالش لیز تراس در حوزه سیاست خارجی، مدیریت برگزیت و اجرای مقررات خروج از اتحادیه اروپا به‌ویژه پروتکل ایرلند شمالی است که بازخوردهایی منفی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی انگلیس داشته است؛ اول اینکه، دست انگلیس را از بازارهای کشورهای اروپایی کوتاه کرده، دوم اینکه، به بیکاری طیف وسیعی از شهروندان انگلیسی (حدود ۳ میلیون کارگر) که در سایر کشورهای اروپایی مشغول کار بودند، منجر شده و سوم اینکه، با بیکار شدن انگلیسی‌هایی که در کشورهای مختلف اروپایی اشتغال داشتند، ارزآوری از این ناحیه برای انگلیس پایان یافته است.

اینک نخست‌وزیر جدید که در کابینه جانسون وزیر امور خارجه و همچنین مذاکره‌کننده ارشد برگزیت در مذاکرات با اتحادیه اروپا بود، به سیاق سلف خود تغییر قوانین یا به تعبیری نقض توافق خروج با اتحادیه اروپا را در پیش خواهد گرفت. اختلافات میان لندن و بروکسل بر سر مرزهای اتحادیه اروپا و انگلیس و به‌ویژه مرز با ایرلند همچنان باقی است. در این رابطه، پروتکل ایرلند شمالی پیچیده‌ترین بخش مذاکرات

برگزیت و اساس کل توافق است که لاینحل ماندن آن می‌تواند کل سیستم برگزیت را دچار اخلال نماید. این پروتکل تمهیدی است که تضمین می‌کند بین ایرلند شمالی (به‌عنوان بخشی از خاک انگلیس) و جمهوری ایرلند (به‌عنوان عضوی از اتحادیه اروپا) پست‌های مرز زمینی ایجاد نخواهد شد و اصطلاحاً مرز نامرئی باقی خواهد ماند.

موضع حزب محافظه‌کار در قدرت در قبال این پروتکل که از یکم ژانویه ۲۰۲۱ اجرایی شد، به واگرایی بیشتر انگلیس از اتحادیه اروپا دامن زده است. لندن با نادیده انگاشتن درخواست‌های مکرر بروکسل (به‌عنوان پایتخت اتحادیه اروپا) و دوبلین (پایتخت جمهوری ایرلند) مبنی بر پرهیز از اعمال تغییرات یک‌جانبه در این پروتکل، قصد دارد برخی بندهای آن را در قالب یک طرح قانونی تغییر دهد. مواضع اعلامی پیشین لیز تراس به‌عنوان وزیر خارجه و مقام مذاکره‌کننده ارشد برگزیت نشان می‌دهد که او نیز همانند نخست‌وزیر وقت، بوریس جانسون به ضرورت برخی اصلاحات در این پروتکل باور دارد، چراکه مقررات آن را که در واقع قوانین اتحادیه اروپاست، مانع ارسال کالا به ایرلند شمالی و در نتیجه، مضر به حال اقتصاد محلی می‌داند. در چنین شرایطی، اعضای اتحادیه اروپا نگرانند که دولت محافظه‌کار لیز تراس نیز همانند بوریس جانسون منافع داخلی حاصل از انتخابات حزب محافظه‌کار در انگلستان را بر مصالح ملی این کشور در قبال اتحادیه اروپا ترجیح دهد.

علاوه بر مدیریت برگزیت، تنظیم الگوی روابط با کشورهای اروپایی که دیگر انگلیس خود را جدای از آنها می‌داند و به‌دنبال آن است که براساس سند «بریتانیای جهانی» (Global Britain) به‌عنوان یک قدرت بزرگ فراقاره‌ای قد علم کند، نیز چالش دیگر لیز تراس محسوب می‌شود. در این سند که در دوران نخست‌وزیری بوریس جانسون تدوین شد، به صراحت آمده که انگلستان به‌دنبال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی



است تا به موجب آن در جایگاهی فراتر از اتحادیه اروپا و پایین تر از آمریکا قرار گیرد. عامل بازیابنده‌ای که به لیز تراس در تحقق اهداف اروپایی این سند کمک می‌کند، قدرت نظامی انگلیس و نیاز اتحادیه اروپا به قدرت دفاعی متعارف و نامتعارف این کشور اعم از سلاح‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای است. ادراک لندن آن است که در پی افزایش تهدیدهای روسیه و امنیتی شدن محیط بین‌المللی، اتحادیه اروپا سخت نیازمند انگلیس است. همچنین، با توجه به اینکه در شریط فعلی امکان تشکیل ارتش مستقل اروپایی نیز وجود ندارد، انگلیس می‌تواند توانایی خود را در تأمین امنیت اروپا به کشورهای این قاره اثبات کند، اما عامل بازدارنده‌ای که مانع لیز تراس در تحقق اهداف بلندپروازانه خود به موجب سند فوق می‌شود آن است که نمایش قدرت انگلیس به هیچ‌وجه مطلوب نظر کشورهای اروپایی همچون فرانسه نمی‌باشد، چراکه آنها به شدت با برهم خوردن موازنه قدرت اروپایی مخالفند. از این رو، لیز تراس فراتر از اتحادیه اروپا، چالش‌هایی در احراز جایگاه جدید کشورش در برابر اروپایی‌ها پیش رو دارد.

۳-۳. مهار چین

براساس رویکرد شرق‌ستیزانه نخست‌وزیر جدید انگلیس و با توجه به وعده‌های انتخاباتی‌اش می‌توان انتظار داشت که چین را نیز همانند روسیه در جایگاه «تهدید بسیار جدی» بنشانند و در این راستا، «چارچوب بازنگری سیاسی» را مجدداً بررسی و بازبینی کرده و برخی از شروط آن را تغییر دهد. این سند که سال ۲۰۲۱ منتشر شد، بر دیپلماسی و دفاع به‌عنوان اولویت‌های اصلی انگلیس در دهه‌های بعدی تأکید می‌ورزد و مسکو را «تهدید بسیار جدی» و چین را «رقیب سیستمی» معرفی می‌کند. سند به ضرورت استمرار رابطه تجاری و سرمایه‌ای انگلیس با چین در عین هوشیاری نسبت به

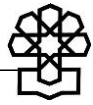
«خطرات امنیت ملی» آن نیز اشاره می‌کند.

مواضع لیز تراس در مقام وزیر خارجه از سال ۲۰۲۱ درباره «مخاطرات امنیتی» برندهای چینی در حوزه فناوری و ارسال تسلیحات بیشتر به تایوان و همچنین اظهارات وی در کمپین‌های انتخاباتی به‌روشنی بر رویکرد ضدچینی او دلالت دارد. تراس همواره یکی از منتقدان سرسخت سیاست‌های اقتصادی چین و یا به تعبیر خودش زورگویی‌های اقتصادی چین بوده است. او در این راستا، با همکاری آمریکا و کشورهای گروه ۷، مقابله با پکن از طرق مختلف مانند همکاری با آمریکا در پیمان «آکواس» در ایندو-پاسیفیک و تا خنشی‌سازی «ابتکار کمربند و راه» را در دستور کار قرار خواهد داد. به‌نظر می‌رسد که لیز تراس به سیاق دورانی که وزیر خارجه بود، رویکرد سرسختانه‌ای در برابر پکن اتخاذ کند و به مواضع جنگ‌طلبانه خود به‌عنوان نخست‌وزیر ادامه دهد.

۳-۴. مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران

چالش دیگری که در برابر لیز تراس خودنمایی می‌کند مسئله ایران و مذاکرات هسته‌ای است. یک گزاره تحلیلی غالب آن است که با تغییر نخست‌وزیری در انگلیس نمی‌توان انتظار تحولی شگرف و معنادار در روابط تهران - لندن داشت و روابط نیمه‌سرد آنها همچنان ادامه خواهد یافت. دلایل مختلفی برای این امر می‌توان برشمرد:

اول اینکه، لیز تراس و بوریس جانسون هر دو به حزب محافظه‌کار تعلق دارند که خط‌مشی کلان و بنیادین آنها در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر همگرایی و همسویی با ایالات متحده و جنگ‌طلبی و مداخله‌جویی در امور سایر کشورهاست. بر این اساس، در سطح کلان سیاست تبعی لندن در برابر واشنگتن در دولت لیز تراس نیز ادامه خواهد یافت و با توجه به سطح تقابل ایران و آمریکا، سردی روابط تهران - لندن نیز تشدید خواهد شد.



دوم اینکه، ملت ایران بر اساس حافظه تاریخی دارای رویکرد منفی و بدبینانه‌ای نسبت به انگلیس و سیاست‌های آن است. قطعاً در چنین شرایطی تغییر نخست‌وزیر در انگلستان نقطه‌عطفی در روابط دو طرف به‌شمار نمی‌آید. بنابراین، روابط تهران - لندن در دوران لیز تراس نیز به سیاق اسلاف خود بوریس جانسون و پیش از او ترزا می در سطح نازل و مبتنی بر بی‌اعتمادی همیشگی ایران به سیاست‌های فریبکارانه لندن ادامه خواهد یافت.

سوم اینکه، به‌نظر می‌رسد مذاکرات هسته‌ای بر سر احیای برجام و فشارهای سیاسی و دیپلماتیک انگلستان برای تحمیل خواسته‌های خود در توافق نهایی، از چالش‌های مهم در روابط تهران - لندن است، اما واقعیت مهم آن است در دوران لیز تراس حتی در صورت تحقق در سناریوی حصول توافق هسته‌ای نیز نمی‌توان انتظار ارتقای سطح روابط ایران و انگلیس را داشت.

دلیل این پیچیدگی را باید در سیاست خارجی تبعی انگلیس در برابر آمریکا دانست. به‌ویژه خروج از اتحادیه اروپا در دوران بوریس جانسون سیاست خارجی انگلیس را دچار خلأ روابط راهبردی ساخت و از این‌رو، جبران آن در همگرایی تبعیت‌آمیز بیشتر با ایالات متحده دنبال شد. در وضعیت فعلی که سایه مشکلات اقتصادی و معیشتی مانند افزایش دو رقمی نرخ تورم و بحران انرژی بر جامعه انگلیس سنگینی می‌کند، سیاست خارجی لندن نیز به‌شدت تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. از آنجا که به‌نظر می‌رسد این چالش‌ها برای دولت لیز تراس پررنگ‌تر شود، بنابراین سیاست تبعی آن در برابر آمریکا نیز تقویت می‌شود تا به‌واسطه مناسبات اقتصادی و تجاری گسترده با این کشور به سامان‌دهی وضعیت اقتصادی در داخل نائل آید.

به‌طور کلی با توجه به همسویی و همگرایی گسترده لندن - واشنگتن، دولت جدید

انگلیس همچنان از سیاست‌های آمریکا و تقابل آن با ایران به شدت تأثیر خواهد پذیرفت. از این منظر با برجام یا بدون آن، خصومت با نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای مقابله با آن سیاست رسمی لندن در قبال ایران در دوره پسابرگزیت خواهد بود.

بنابراین، مواضع منفی و خصمانه انگلیس در قبال ایران در دوره تراس نیز ادامه پیدا خواهد کرد و چشم‌انداز روابط تهران - لندن بر همین مبنا قابل ترسیم است. موضع‌گیری مشترک بایدن و تراس در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران نیز در همین راستا موضوعیت می‌یابد. آنها درحالی ادعای غیرصلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران را مطرح کرده‌اند که به دفعات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران را تأیید کرده است (البته مواضع اخیر دبیرکل آژانس به وضوح تحت تأثیر اعمال نفوذ سیاسی آمریکا اتخاذ شده است). سایر مواضع و اقدامات تراس مانند فضا سازی منفی در مقام پیشین به‌عنوان وزیر خارجه در جریان گفتگوهای وین، تلاش برای تداوم و تشدید تحریم‌های ایران، تکرار اتهامات علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، اعلام اولویت نخست دولت خود در راستای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی و حمایت از رژیم صهیونیستی^۱ همگی به‌روشنی دلالت بر آن دارند که در دولت جدید انگلستان سردی و واگرایی در روابط تهران و لندن ادامه خواهد یافت.

از یک منظر می‌توان تأکید تراس بر ضدیت با ایران و تهدیدندمایی برنامه هسته‌ای ایران را نوعی فرافکنی دانست. انگلستان با بحران‌های حاد داخلی مواجه است؛ تورم از میانگین ۲ درصد به ۱۰/۱ درصد رسیده و در مسیر صعود به ۱۵ درصد قرار دارد، بهای

۱. وزیر خارجه وقت انگلیس، ماه نوامبر سال ۲۰۲۱، طی سفر یائیر لاپید وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی به لندن، توافقنامه‌های تجاری، دفاعی و سایبری را با تل‌آویو امضا کرد که هدف آن جلوگیری از «ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران» اعلام شد. دو طرف در این دیدار اعلام کردند: «شب و روز تلاش خواهیم کرد تا نگذاریم رژیم ایران هیچ‌وقت تبدیل به یک قدرت هسته‌ای شود».



انرژی از ماه آینده ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت و خطر رکود اقتصادی به سطح هشدار رسیده است، اعتصاب‌های برنامه‌ریزی شده ملی که از سال ۱۹۹۵ بی‌سابقه است و کسری سنگین بودجه دولت که جبران آن به‌سادگی امکان‌پذیر به‌نظر نمی‌رسد. در این وضعیت بحرانی، همراهی تراس با سیاست‌های ضدایرانی واشنگتن صرفاً تلاشی برای توجیه و منحرف‌سازی افکار عمومی از ناکامی‌ها و سوءمدیریت‌های اقتصادی خود در آینده است.

بر این اساس و با توجه به تکرار خصمانه اظهارات اخیر لیز تراس علیه ایران می‌توان انتظار داشت که انگلیس بیش از سایر اعضای اروپایی عضو برجام با آمریکا همگام شود و برای همسوسازی آنها با مواضع مشترک ضدایرانی لندن و واشنگتن به تکاپو افتد. انتشار بیانیه تروئیکا در روز ۱۹ شهریورماه و تکرار ادعاهای پیشین درباره مذاکرات هسته‌ای با ایران را باید در این راستا تحلیل کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات راهبردی

قدرت‌یابی لیز تراس به‌عنوان نخست‌وزیر جدید انگلیس آن هم در شرایطی که این کشور با بحران‌های متعددی در داخل و معماهای پیچیده‌ای در خارج مواجه است، گمانه‌زنی‌ها درباره الگوی رفتاری او در سیاست خارجی را افزایش داده است؛ گمانه‌زنی‌هایی که طیفی از احتمالات دال بر تغییر تا تداوم را دربرمی‌گیرند. بررسی نشانه‌های رفتاری و گفتاری نخست‌وزیر جدید انگلیس نشان می‌دهد که سیاست خارجی او تداوم سیاست دولت پیشین خواهد بود و تغییر جز در شرایط خاص و اضطرار رخ نخواهد داد. در ریشه‌یابی سیاست خارجی تداوم‌یابنده تراس از یک‌سو می‌باید به تعلق و وفاداری حزبی

او به محافظه‌کاران و ازسوی دیگر به الزامات خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و همراهی و همسویی تبعیت‌آمیز فزاینده آن با آمریکا اشاره کرد.

همان‌گونه که بوریس جانسون در دوره ترامپ و بایدن از سیاست‌های شرق‌ستیزانه و ایران‌ستیزانه واشنگتن تبعیت کرد، لیز تراس نیز همین رویه تبعی را در موضوع ایران بر سر توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها موضوع روسیه بر سر بحران اوکراین و چین بر سر مسائل شرق آسیا در پیش خواهد گرفت. افزون بر این، اجرای برگزیت نیز در دستورکار نخست‌وزیر جدید قرار دارد و این به‌معنای آن است که می‌باید اتحادیه اروپا را بدون انگلیس در نظر گرفت. با این وجود در موضوع هسته‌ای سایه آمریکا همچنان بر سه عضو اصلی اتحادیه اروپا که اعضای برجام نیز می‌باشند، سنگینی می‌کند. انتشار بیانیه اخیر تروئیکای اروپایی علیه سیاست هسته‌ای ایران به‌روشنی دلالت بر مواضع تبعی آنها در برابر واشنگتن دارد.

بنابراین، در شرایط موجود با وجود قدرت‌یابی لیز تراس و مواضعی که در ضدیت با جمهوری اسلامی ایران و همچنین چین و روسیه اتخاذ کرده، ضروری است تا سیاست خارجی کشورمان در برابر انگلیس همچنان بر «قاطعیت راهبردی» مبتنا داشته باشد. از آنجا که چین و روسیه نیز آماج سیاست‌های خصمانه و تحریمی غرب واقع شده‌اند، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ضمن استمرار استقلال سیاست خارجی خود در برابر مجموعه کشورهای غربی، به «شبکه‌ای‌سازی سیاست قاطعیت راهبردی» روی آورد. بدین معنا که ایران با تعمیق و گسترش پیوندها با پکن و مسکو در مقابله با آمریکا و اتحادیه اروپا به‌ویژه انگلیس که سیاست «هماهنگی کامل» با کاخ سفید را در پیش گرفته، استراتژی «قاطعیت راهبردی شبکه‌ای» را عملیاتی سازد. این استراتژی در عصری که به «قرن آسیا» شهرت یافته است، با شکل‌دهی به نوعی «موازنه برون‌گرا» به



تغییر توازن قدرت به نفع کشورهای شرقی و آسیایی می‌انجامد. تجمیع توانمندی‌ها و ظرفیت‌های سه کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی ضمن اینکه به یک قطب قدرت متوازن‌کننده شکل می‌دهد، بر قدرت هر یک از آنها نیز می‌افزاید. به عبارت دیگر، چنانچه ایران با روسیه و چین «اتحاد مقاومت‌گرا» در برابر غرب را حفظ و مستحکم‌تر کند، فروپاشی سازوکار و سازمان تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه این سه کشور تسریع خواهد شد.

